

بسیاری از داروهای مورد استفاده بدون نسخه از جمله داروی ضد سرفه، سرماخوردگی، آنفولانزا و زکام باعث گیجی ناخواسته می‌شوند که ممکن است رانندگی را با مشکل روبه رو کند.

نامزدهای «سینماحقیقت» معرفی شدند

خسوف در صدر جشنواره حقیقت

شهر وند نامزدهای سیزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی «سینماحقیقت» معرفی شدند. در بخش مسابقه مستند فیلم خسوف به کارگردانی محسن استادعلی با ۶ عنوان نامزدی موفق‌ترین فیلم است و بعد از آن نیز فیلم‌های «جایی برای فرشته‌ها نیست» ساخته سام کلانتری و «تنها چند متر» به کارگردانی حجت طاهری با ۵ عنوان نامزدی، حائز رتبه دوم شده‌اند. «کلوله‌باران» مرتضی پایه‌شناس هم در ۴ رشته نامزد شده و در این فهرست در مکان سوم قرار گرفته است. کامران شیردل (پیشکسوت سینمای مستند ایران)، بونس شکرخواه (استاد علوم ارتباطات)، سیف‌الله صمدیان (عکاس، مستندساز و دبیر جشن تصویر سال)، پیروز کلانتری (پژوهشگر و مستندساز)، حبیب‌احمدزاده (نویسنده، پژوهشگر و مستندساز)، محمدحسین مهدویان (مستندساز و کارگردان سینما) و مونا زندگی (کارگردان سینما) داوری این بخش را بر عهده داشتند.

گفت‌وگو با محمدحسن دامن‌زن کارگردان فیلم «هم نفس»

«شعله» در میان گربه‌ها

رسیده بود، بخشی از خانه را خراب کرده، داخل رفته بودند و خانم رتوفی را هم بیرون آورده بودند. ولی من اگر اینها را در فیلم نشان می‌دادم، خیلی تلخ و جگرسوز می‌شد. اصلاً پایان فیلم هم صحنه‌هایی کار کردم که کمی از تلخی ماجرا را کم کنم.

اما خیلی عجیب است که فیلم‌تان را با نیت ساختن یک فضای شاد شروع کردید، در حالی که کل ماجرا به شکلی تراژیک تمام شد.

بله، متأسفانه به علت مرگ ایشان، کل واقعه به شدت تلخ شد. این خانم یکی از افرادی بود که تمام زندگی‌اش را در این زمینه گذاشته بود. تمام وقتش را صرف کرده و تمام ثروتش را هزینه کرده بود. متأسفانه بعضی‌ها ممکن است صرفاً برای سوءاستفاده در این قضا یا وارد شوند ولی این زن واقعا خالصانه برای این حیوانات کار می‌کرد و بی‌هیچ سوءنیتی وارد این ماجرا شده بود. نکته دیگری که در شخصیت این زن می‌توانم به آن اشاره کنم، توکلش به خدا بود. خیلی برایم جالب بود که می‌گفت خداوند مرا سمر راه این حیوانات قرار داده تا به آنها کمک کنم. این توکل برایم خیلی جالب بود و اینکه کارش را به شکل نوعی وظیفه می‌دانست که به دوشش گذاشته شده. دائماً هم در تلاش بود سازمانی به وجود بیاورد که اگر زمانی مرگش رسید، این پناهگاه تعطیل نشود، ولی متأسفانه این سازمان را نتوانست تأسیس کند و بعد از مرگش پناهگاهی هم که ساخته بود، تبدیل شد به ویرانه‌ای که در فیلم دیدید.

چه کاراکتر خوبی هم جلوی دوربین شما

تصاویری که طبیعتاً به خاطر فوت خانم رتوفی دیگر استفاده نشدند.

ببینید، ماجرا از این قرار بود که هر ماه ایشان می‌گفت مثلاً می‌خواهد گربه‌ها را ببرد دامپزشکی؛ ما هم می‌آمدیم و فیلم می‌گرفتیم. یا مثلاً می‌گفت می‌خواهم این هفته گربه‌ها را برای عقیم‌سازی ببرم. فرض کنید وقت‌هایی هم بود که می‌گفت میهمان برایم آمده یا تماس می‌گرفت و می‌گفت قرار است گوشه‌ای از پناهگاه را بسازم. ما هم می‌رفتیم و فیلم می‌گرفتیم. در واقع تعطیل می‌کردیم و منتظر می‌ماندیم که ایشان به ما بگوید قرار است چه جاهایی برود یا برنامه‌اش چیست تا بنا بر کارهای ایشان ما هم همراهشان برویم و فیلمبرداری کنیم، تا اینکه به من اطلاع دادند پناهگاه آتش گرفته. من هم سریع خودم را رساندم به آنجا و فیلم گرفتم.

پس چرا این قسمت‌ها در فیلم‌تان نبود، به خصوص صحنه‌های آتش‌سوزی. فقط بعد از آتش‌سوزی رانشان دادید؟

واقعاً نمی‌توانستم اینها را استفاده کنم. خوشایند هم نبود فیلمم را شبیه به این کارهای اینستاگرامی کنم و گربه‌های سوخته نشان بدهم.

پس تمام واقعه را داشتید؟

بله، آتش‌سوزی را هم فیلم گرفتم اما واقعا نشان دادنش جگر خراش می‌شد.

شما زمانی رسیدید که خانم رتوفی در پناهگاه در حال نجات دادن گربه‌ها بود، یا زمانی که ایشان دیگر فوت کرده بود؟

نه، من زمانی رسیدم که خانه در حال سوختن بود اما حریق کمتر شده بود. چون آتش‌نشانی

یاسر نوروزی یا نجات جان حیوانات آغاز شد، با نجات جان حیوانات تمام شد؛ چون بیش از ۱۰ سالی بود که شعله رتوفی به نگهداری از گربه‌های مریض و معلول و نابینا پرداخته بود و در شهر بور سال ۹۴ هم در حال نجات جان همین حیوانات در آتش سوخت. کارگردان «هم نفس» اما دو سال قبل از مرگ دلخراش شعله رتوفی، سراغش رفته بود. خودش می‌گوید: «من برای پیدا کردن چنین شخصیتی به حدود ۳۵ مؤسسه در کل ایران سر زدم و آدم‌های زیادی را در این زمینه دیدم؛ مشهورتر، گیلان رتفتم، کرج رتفتم و... اما به محض اینکه دیدمش و صحبت کردیم، گفتم من آن کسی را که این مدت دنبالش بودم، پیدا کرده‌ام.» محمدحسن دامن‌زن اصلاً فیلم «هم نفس» را به قصد ساختن فیلمی شاد و شنگ همراه با شیطنت و شوخ‌چشمی گربه‌ها کلید زده بود اما ناگهان آتش به جان پناهگاه و گربه‌ها افتاد و مسیر مستند را به سمت و سویی دیگر برد. صبح با آقای دامن‌زن تماس می‌گیرند که پناهگاه سوخته و او هم می‌دود برای ادامه فیلم؛ ادامه‌ای که به پایانی تلخ و تراژیک ختم شد و کاراکتری که دیگر نبود. شعله رتوفی در حال نجات جان حیوانات در آتش سوخت. دلایل قطعی این آتش‌سوزی البته هیچ‌وقت معلوم نشد و مرگ حدود ۳۰۰ گربه به همراه حامی آنها، در دود ناشی از حریق، میهمان ماند و هیچ‌وقت به وضوح نرسید. محمدحسن دامن‌زن البته در «هم نفس» به دلایل آتش‌سوزی پناهگاه معروف گربه‌ها نپرداخته اما در این گفت‌وگو برگشت‌هایی به واقعه دارد؛ چه زمانی با شعله رتوفی آشنا شد، چه زمانی فیلم را شروع کرد و چه زمانی بدون اینکه خواسته باشد، پایان واقعه را در قابی تلخ و تراژیک دید.

من حدود دو سال و نیم قبل از فوت ایشان، کار را شروع کردم. جالب است بدانید اتفاقاً می‌خواستیم فیلمی شاد درباره این موضوع بسازیم. می‌خواستیم مردم ببینند و فکر نکنند مثلاً اگر دختر بچه‌ای دست به گربه بزند، عقیم می‌شود یا باورهای نادرستی که بین عوام وجود دارد؛ ضمن اینکه می‌خواستیم شیطنت‌ها و شیرینی‌های گربه‌ها را هم به تصویر بکشیم. به خاطرات چند پیرمرد و پیرزن هم پرداخته بودم که افسردگی‌شان به علت حضور اتفاقی یک گربه از بین رفته بود؛ مثلاً نوه آنها گربه‌ای را به خانه آورده و باعث شده بود فضای دل‌مرده زندگی‌شان تغییر کند. من قرار بود به این چیزها بپردازم که قضیه کلا عوض شد. خیلی از راش‌های من هم واقعیتش اصلاً در این باره بود. اصلاً قرار بود فیلم شادی بسازم.

گربه‌ها آزارمان می‌دهد. این خانم هم می‌گفت بوی مرغداری است که همیشه دیگران را اذیت می‌کند. این گربه‌ها چه بویی دارند؟! خلاصه از این درگیری‌ها هم آنجا وجود داشت.

در فیلم قبلی‌تان هم حیوانات حضور دارند و حمایت خانم‌ها از این حیوانات. گویا به این موضوعات علاقه دارید.

بله، در آن فیلم هم این موضوعات وجود دارد. «زنجبوره» درباره سه زن بود، یکی در شمال خراسان زندگی می‌کرد، یکی در کرج و دیگری در تهران. اینها سه دیدگاه داشتند درباره حیوانات خیابانی. یکی از آنها اعتقاد داشت این حیوانات را نباید عقیم کرد، چون زندگی اینها در جنسیت‌شان خلاصه می‌شود و وقتی عقیم‌شان می‌کنیم، حق طبیعی زندگی را از آنها می‌گیریم. خانم دیگری معتقد بود اگر این‌طور باشد، سالانه فلان تعداد زاد و ولد می‌کنند و در عرض چندسال کل تهران را سگ و گربه برمی‌دارد. می‌گفت نمی‌شود عقیم نکرد. یک زن روستایی دیگر هم باور جالبی داشت: می‌گفت مردم از روستاها مهاجرت می‌کنند و حیوانات آن روستاها همانجا می‌مانند؛ مثلاً سگ و گربه‌های ده من می‌روند روستاهای اطراف، با سگ و گربه‌های دهات دیگر آمیزش دارند و این خوب نیست؛ یعنی طوری حرف می‌زد که انگار به غرورش برمی‌خورد حیوانات روستای خودش مثلاً بروند و یک جای دیگر غذا بخورند. این خانم می‌آمد شیروان، از قصابی‌ها، کله مرغ می‌گرفت و گوشت می‌گرفت و اینها. در کل این هم برایم موضوع جالبی بود که در «زنجبوره» به آن پرداختیم.



کوتاه و گزیده از جشنواره سینماحقیقت

داستان‌هایی جذاب‌تر از داستان

پولاد امین | فیلم‌های مستند گاه روایتی جذاب‌تر از بسیاری از فیلم‌های داستانی دارند. این موضوع را در این چند روزی که از جشنواره سینماحقیقت می‌گذرد، به عینه دیدیم؛ فیلم‌هایی که به واسطه تم‌ها به واقعی و جذاب‌شان از اغلب آرایه‌های مرسوم داستان‌گویی بی‌نیازند. این فیلم‌ها اگر کمی با وسواس و سلیقه روایت شوند، از اغلب فیلم‌های داستانی جذاب‌تر و درگیرکننده‌تر می‌شوند. این اتفاق را در فیلم‌هایی چون «جایی برای فرشته‌ها نیست»، «قصه دختران فروغ»، «۱۳ هزار قدم»، «شیب تند»، «قرقبان» و چند فیلم دیگر دیدیم. فیلم‌هایی که بعد از تماشای آنها حس تن‌نشین‌شده‌ای از تماشای فیلمی جذاب را در عمق وجودت حس می‌کنی و این جذاب است.

درباره مستند «جایی برای فرشته‌ها نیست»

قصه شاه‌پریان



مستند «جایی برای فرشته‌ها نیست» ساخته سام کلانتری، درباره روند تشکیل و موفقیت تیم ملی اسکیت‌هاکی دختران ایرانی است. تیمی که بر تمام چالش‌های پیش رو فائق آمد و در نهایت در مسابقات آسیایی به مقام سوم رسید؛ آن هم تیمی که در بخش‌های آغازین آن از زبان یکی از کاراکترها می‌شنویم که در دوره گذشته در یک بازی ۱۷ گل خورده بود. اما بزرگ‌ترین دارایی «جایی برای فرشته‌ها نیست» نه روایت داستان موفقیت، نه آسیب‌شناسی موقعیت زنان ایران و نه حتی نمایش تلاش‌های برابری طلبانه زنان است. «جایی برای فرشته‌ها نیست» را روایت جذاب تمام این موضوعات و مفاهیم، اثری بکه و یگانه می‌کند و این کم‌چیزی نیست. البته مستند جدید سام کلانتری آسیب‌هایی هم دارد؛ مثلاً اینکه موانع و چالش‌هایی که پیش پای اعضای تیم چیده شده، برای فیلمی که قرار است قصه گوی موفقیت یکسری دختر در متن یک ورزش مردانه باشد، کم است. یا به عبارت بهتر، اصلاً چالشی وجود ندارد. در فیلم شماری دختر خوانده و رویایی داریم و شماری مرد همراه و همدل که همه کار می‌کنند تا زنان زندگی‌شان رویاهايشان را بی‌بگیرند. اما مستند «جایی برای فرشته‌ها نیست» چون روایتش جذاب است، چون ذهن قصه‌خواه مخاطب را با داستانی پر و پیمان از جنس موفقیتی شاه‌پریانی سیراب می‌کند و چون در روزگاری مضطرب فیلمی شورانگیز است، ضعف‌ها و آسیب‌هایش دیده نمی‌شود.

